

زیر گذر

گردآورنده

ع. ص. خیاط



انتشارات ناهید

گردآورنده:	صداقتی خیاط، علی، ۱۳۲۵ -	سرشناسه
زیرگذر/گردآورنده ع. ص. خیاط.		عنوان و نام پدیدآور
تهران: ناھید، ۱۳۸۷.		مشخصات نشر
۲۱۶ ص.		مشخصات ظاهری
ISBN 978-964-6205-86-4		شابک
	وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
جوانان - آثار و نوشته‌های فارسی.		موضوع
نوجوانان - آثار و نوشته‌های فارسی.		موضوع
۱۳۸۷: ۴ ص ۹ / ج ۱ PIR ۴۲۲۹		رده‌بندی کنگره
۸۵۳/۶۲۰۸:		رده‌بندی دیویی
۱۱۹۳۴۷۴:		شماره کتابشناسی ملی

● زیرگذر

● گردآورنده: ع. ص. خیاط

● طرح جلد: بابک گرمچی

● حروفچینی: شبستری

● لیتوگرافی: طیف‌نگار

● چاپ گلشن

● چاپ اول: ۱۳۸۷

● شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

● قیمت: ۲۵۰۰ تومان

● حق چاپ محفوظ است.



انتشارات ناھید

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۱	زیرگذر
۲۳	زیرگذر یکم
۳۹	زیرگذر سوم
۵۵	زیرگذر هفتم
۷۳	زیرگذر پرواز
۸۵	زیرگذر سیزدهم
۱۰۱	زیرگذر ناتمام
۱۱۳	زیرگذر بیستم
۱۲۷	زیرگذر حسرت
۱۳۹	زیرگذر داغ
۱۴۷	زیرگذر چاله
۱۵۹	زیرگذر پرنده
۱۷۷	زیرگذر منطق
۱۹۱	زیرگذر حوصله

پیشگفتار

نیمه راه را پشت سر گذاشتم. هشت سالِ پر فراز و نشیب طی شد. حالا رسیده‌ایم به کتاب چهارم این مجموعه، که چاپ شده‌اش را ملاحظه می‌کنید. کتاب پنجم با عنوان «وقتی نهنگ‌ها دیوانه می‌شوند» در دست تهیه است. روند کار پی‌گیری بحث نخستین «اتاق خلوت ذهن» است که در پیش‌گفتار «برج غار» از آن سخن رفت. تلاش بر این است تا اتاق خلوت ذهن را که در رؤیا و خیالبافی برای فرار از واقعیت دوباره نمود پیدا می‌کند و در اعماق جامعه کارکردی مضاعف دارد به «اتاق امن ذهنی» بدل شود؛ هدف هم چیزی نیست جز کشف خود و جهان پیرامون.

حاصل کار تا اینجا رضایت‌بخش بوده است، و من هم بسیار آموختم. یاد گرفتم با کودکان محروم از کلاس درس، برافروخته از توهین و تنبیه، خسته از کار، گرفتارِ جورِ زمانه، سرخورده‌ی پند و اندرزِ چطور تا کنم و چطور رفتار کنم تا نیاز به آموختن و دانستن از درونشان بجوشد و صد البته در نخستین گام مرا و کلاسِ خلاقیتِ روزهای جمعه را به چالش بکشانند — مثلاً:

- چرا کلاس کوچک است و جا برای نشستن نیست؟
- چرا بچه‌هایی که سالهای پیش در کلاس شرکت می‌کردند حالا که

بزرگتر شده‌اند با دوستانشان به گردش و تفریح می‌روند و در کلاس شرکت نمی‌کنند؟

— چرا کلاس فقط روزهای جمعه باشد آن هم نصف روز؟

— چرا کسانی که برای کمک به اینجا می‌آیند بعد از چند ماه غیبتشان می‌زند و دیگر یادی از ما نمی‌کنند؟

چرا و چراهای بسیاری که نشانه بلوغ است، بلوغ عقلی و جسمی و جنسی. پاسخ دادن به پرسش‌هایشان بر عهده من و ما است، آن هم صریح و روشن و بدون پشت‌گوش انداختن. چرا که ممکن است هفته بعد غیبتشان بزند: حادثه‌جویی را دست‌کم نگیریم — سقوط از کوه یا از مسیر زندگی، سانحه ماشین و موتور، مغروق در رودخانه کُر یا در پاکدشت و یا در مراکز بازپروری و تنبیه و غیره و بعد هم غلتیدن به ورطه کسب قدرت غصبی و ثروت نامشروع و شهرت کاذب و راه خلاف تا بالای دار پیش روند.

چرا و چراهای بسیاری مطرح است. پاسخ به این چراها را به وقت و جای دیگری باید موکول کرد و فعلاً پرداخت به ضرورت‌های پیش رو، از جمله: — اسم مادر کتاب نیست! مگر کم قصه نوشتم! مگر خودتان نمی‌گفتید خوب پیشرفت کرده‌ای! همیشه جمعه‌ها از صبح زود پشت در منتظر بودم. خودتان که شاهد بودید!

— مگر فلانی بهتر از ما قصه نوشته که دوتا از قصه‌هایش چاپ شده! مال او که اصلاً قصه نیست، چرت و پرت است. چرا چاپش کردید؟

— چه کسی قصه‌ها را انتخاب کرده؟ قصه‌های من از همه بهتر است، چون همه‌اش راست است. قصه‌های من باید چاپ شود اگر نشود حسایی قاتی می‌کنم و شیشه می‌شکنم!

متأسفانه یک شیشه سالم باقی نمانده که بتوان با شکستن آن کمبودهای خانه و خانواده و کودکی و نوجوانی را فریاد کرد.

به عمق حرف‌هایشان دقت کردم. انتقادشان درست و بجا بود. چه کسی و با

چه معیاری می‌تواند درباره انبوه نوشته‌ها نظر بدهد؟ آن هم بدون آشنایی با محیط و سطح آگاهی و تلاش و پیشرفتشان. راه برون‌رفت از این مشکل را خودشان به من آموختند. پس از پایان هر فصل نوشته‌ها بدون نام نویسنده خوانده شد. شرکت‌کنندگان به آنها نمره دادند. در نوبت دوم بازخوانی نوشته‌ها، نام، سن و میزان سواد نویسنده کمک کرد تا داوران جوان با در نظر گرفتن «نسبیت» در انتخاب خود تجدیدنظر کنند. نوشته‌های این مجموعه بالاترین امتیاز را دریافت کرده‌اند.

در دوره‌های پیشین در آغاز هر دوره با طرح موضوعی همان‌جا سر کلاس داستان‌واره‌ای به‌طور شفاهی ارائه می‌دادند. بدیهه‌پردازیهایی خلق‌الساعه به لحاظ ساختاری (مثلاً شروع داستان و گره‌افکنی و پایان‌بندی) دایره لغات دچار مشکل بود. این تجربه چندان ثمری نداشت و سرمشق مناسبی نبود. بنابراین آن نهادم که از آن پس قصه‌ها به صورت کتبی ارائه شود. چنین راهکاری در رشد کمی و کیفی من و سایر یاوران^{*} بسیار مؤثر بود.

اتفاق خوش دیگری که در این بخش همه را غافلگیر کرد سهمیم شدن شرکت‌کنندگان در بازنویسی یک قصه، خاطره، یا شعری بود که برای ارزیابی در پایان دوره خوانده می‌شد. حک و اصلاح، ارتقاء سطح کمی و کیفی نوشته‌ها از سوی دوستانی اغلب نادیده و ناشناخته و بدون چشم‌داشت، انگیزه‌ی بیشتری را در جوانان برانگیخت برای شرکت در فعالیتهای فرهنگی و نیز اجتماعی — نمونه‌های چنین نگرشی در بخش «ناامام» آمده است.

حضور مادران و پدرانی که روزهای جمعه کودکان و جوانان خود را به دلیل نگرانی از شرایط ناامن اجتماعی ناکلاس و مراکز آموزش بدرقه کرده و

* «یاور» افرادی هستند که روزهای جمعه به بچه‌هایی که هنوز قادر به نوشتن نیستند کمک کرده و (قصه‌های تصحیح شده از جانب یاوران، در پایان هر متن با علامت □ مشخص شده است).

بعضاً در کلاس حضور فعالی از خود نشان دادند، دلگرم‌کننده‌ترین پیامی بود که سالها در آرزوی شنیدنش بودم.

این بخش در مدت دو سال نیم با همکاری و پشتیبانی استادان و دانشجویان دانشکده‌های پلی‌تکنیک، علم و صنعت، علامه طباطبائی، شریف و دانشگاه تهران، در این سه مرکز تدوین و گسترش یافت:

۱- جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان (پاسگاه نعمت‌آباد)

www.Koodakekar.ir

۲- بنیاد امید مهر (ظفر)

www.omid_e_mehr.org

۳- انجمن حمایت از حقوق کودک (شوش)

www.irsprc.org

ع.ص. خیاط

www.ketab.ir

زیر گذر

از کودکی تا بحال دیده بودم. پدرم وقتی به خانه می آمد، تکه ای از وسایل خانه را برمی داشت و به سمساری می رفت و سعی می کرد وسیله را بفروشد. بعد از فروش بسوی زیرگذر می رفت و دیگر یادم نمی آید کی به خانه برمی گشت. شاید وقتی می آمد و دوباره می رفت خواب بودم. شاید در پی بازی بودم و شاید هم دنبال سایه پدر.

نمی دانستم باید از آن زیرگذر بدم بیاید یا بی خیال باشم که باعث شده بود پدرم در آن زیر بماند و بدون توجه به من و نیازهایم آن جاسر کند.

آن زیرگذر چه داشت که من و مادر نداشتیم. کنار آن زیرگذر در پی محبت های گمشده پدر می گشتم اما می ترسیدم اگر...

برایم جالب بود که بدانم زیرگذر چه داشت که پدر فرزند و همسرش را می گذاشت و ساعتها در آن تاریکی می ماند. حتی پیش آمده بود پدر چند روزی به خانه نیامده بود. پس باید آن

زیرگذر منزل گرمی می بود و شاید هم پر از غذاهای خوشمزه.
کنجکاو بودم و نوجوان. باید زیرگذر را می دیدم. دور از
چشم همه به زیرگذر رفتم اما نفهمیدم چرا خودم هم مثل پدر
هرگز از آنجا بیرون نیامدم.

میترا ۱۷ ساله